

مدل‌های تصمیم‌گیری و نقش اخلاق در حیطه سیاست خارجی

دکتر حسین دهشیار*

چکیده

مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری اهداف در صحنه روابط بین‌الملل از تنوع و تعدد فراوان برخوردار هستند. اما آنچه مهم است این می‌باشد که کدامین یک از عناصر می‌بایستی در فرایند تصمیم‌گیری اولویت داشته باشند. آنانی که اعتقاد به اولویت‌دهی به ارزش‌های اخلاقی در صحنه سیاست بین‌الملل دارند توجه را معطوف به مدل غیر جبرانی می‌کنند. در چارچوب این مدل یک معیار و یک مؤلفه به ضرورت باید بنیان‌دهنده تمامی خط‌مشی‌ها و حیات‌بخش تمامی اهداف باشد. براساس این مدل بدون در نظر گرفتن تمامی متغیرها اولویت‌دهی به یک معیار خاص از اهمیت و اعتبار هنجاری برخوردار است. اما بسیاری نیز وجود دارند که هرچند برای ارزش‌ها و باورها تصمیم‌گیرندگان اهمیت در شکل‌دهی به سیاست‌ها را قائل هستند اما بر این باور هستند که توجه به شرایط، نوع موضوع، الگوهای توزیع قدرت در صحنه جهانی و توانمندی‌ها و امکانات است که خط‌مشی‌ها باید شکل بگیرند. پس اگر ضرورت ایجاب می‌کند بایستی اولویت به مقوله ارزش‌های اخلاقی داده شود و در صورتی که الزام باشد اولویت به مقوله ارزش‌های اخلاقی داده می‌شود. البته توجه شود جدا از اینکه نگاه مشروط به ارزش‌های اخلاقی و یا درک همه‌گیر به آنها است. ضرورت دستیابی به اهداف به عنوان شرط حیات‌بخش موفقیت ایجاب می‌کند که همیشه توجه اخلاقی در رابطه با اهداف مطرح شود.

واژه‌های کلیدی: الگوی غیر جبرانی، مدل جبرانی، ارزش اخلاقی، الگوی توزیع قدرت

مقدمه

برای تمامی بازیگران در صحنه روابط بین‌الملل این نکته از وضوح کامل برخوردار است که نقض نظم به وسیله کشورها ضرورتاً منجر به تنبیه و تقبیح جهانی نمی‌شود. این بدان معنا است که کشورهای بزرگ و متحدین این قدرت‌ها در بسیاری از اوقات قوانین و مقررات بین‌المللی را نادیده می‌گیرند ولیکن با کمترین پی‌آمدی روبه‌رو نمی‌شوند. کشورها پُر واضح است که در بستر یک چنین چارچوبی می‌بایستی به طراحی سیاست‌ها و حیات بخشیدن به اهداف اقدام کنند. بازیگران از مجموعه‌ای از توانمندی‌ها برخوردار هستند که برای تحقق اهداف به صحنه می‌آورند. این توانمندی‌ها دارای ابعاد مادی و ارزشی می‌باشد. در قلمرو مادی بازیگران می‌توانند تأکید را بر ظرفیت‌های نظامی و یا اقتصادی بگذارند. در حیطه ارزشی بازیگران از این امکان برخوردار هستند که براساس معیارهای اخلاقی سیاست‌ها را شکل دهند و اهداف را دنبال کنند. سؤالی که مطرح می‌شود این نکته است که بازیگران در صحنه بین‌المللی چه جایگاهی را باید برای ظرفیت‌های مادی و چه اعتباری را باید برای هنجارها و نگرش‌های اخلاقی قائل شوند. با در نظر گرفتن این اینکه روابط بین کشورها مبتنی بر حاکمیت قانون نیست و برخلاف حیطه داخلی کشورها سلسله‌مراتب قابل رؤیت نیست. محققاً پاسخ باید متناسب باشد. پُر واضح است که توانمندی‌های بازیگران هم‌تراز نیستند. نکته دیگر این است که معیارهای اخلاقی کشورها با یکدیگر در بسیاری از نقاط گیتی متفاوت است چرا که ارزش‌های غیر یکسان را دارا هستند. پس باید توجه کرد که از نقطه‌نظر مادی و معیارهای اخلاقی بازیگران همسان نیستند. پاسخ با در نظر گرفتن این نکته که نقض قوانین بین‌المللی ضرورتاً تنبیه را به دنبال نمی‌آورد و از سویی دیگر کشورها از نقطه‌نظر ظرفیت‌های مادی و معیارهای اخلاقی با هم متفاوت هستند می‌بایستی حیات یابد. کشورها می‌بایستی با در نظر گرفتن شرایط، تعیین کنند که برای تحقق اهداف کدامین یک از شیوه‌های تأکید بر توانمندی‌های مادی و یا ظرفیت‌های اخلاقی، کارآمدتر، کم‌هزینه‌تر و امکان‌پذیرتر است. اولویت‌بخشی به هیچ‌یک از دو بُعد توانمندی خواه مادی و خواه اخلاقی مطلوب نمی‌باشد چرا که اهداف در انتزاع شکل نمی‌گیرند و در خلأ تحقق نمی‌یابند. باید توجه شود که کدامین یک از دو نوع توانمندی با توجه به شرایط از این قابلیت برخوردار هستند که نیات و خواست‌ها را امکان تحقق به وجود آورند. اگر استفاده از ظرفیت‌های مادی جوابگو هستند محققاً آنها باید اولویت را به دست آورند. اگر جنبه‌های اخلاقی کارآمدتر هستند، پُر واضح است که اولویت را باید در شکل دادن و پیاده کردن اهداف به خود اختصاص می‌دهند.

ابعاد دوگانه توانمندی‌ها

در صحنه روابط بین‌الملل بازیگران اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. بدون توجه به ماهیت و تعدد اهداف مطرح‌شده، ضرورت فراوان حیات می‌یابد که اعتبار بین‌المللی و نفوذ داخلی تحقق یابد. این وقوف در بین تصمیم‌گیرندگان وجود دارد که مسیر دستیابی به خواسته‌ها بیش از آنکه متکی به محق بودن باشد بستگی فراوان به حجم ظرفیت‌ها و چگونگی نگاه دیگر بازیگران به آنها دارد.

با در نظر گرفتن این دو واقعیت است که صحبت از هدفمند بودن رهبران می‌کنیم چرا که آنان از یک سو خواهان سرمایه سیاسی در داخل و اعتبار در صحنه جهانی هستند. سرمایه سیاسی از آن رو مهم است که قدرت مانور داخلی به وجود می‌آورد و پرستیژ از آن جهت اهمیت می‌یابد که قدرت چانه‌زنی در تعاملات بین‌المللی را حیات می‌بخشد. وجود توانمندی در گستره داخلی سبب‌ساز کیفیت بالاتر کارآمدی و به تبع آن مشروعیت در بین مردم می‌گردد. برخورداری از اعتبار در گستره جهانی این امکان را به وجود می‌آورد تا به نحو احسن تری در برابر فشارها و تجاوزات احتمالی مقاومت کرد.

برتری روانی که بی‌آمد مشروعیت داخلی است و گستره مانور وسیع که برخاسته از جایگاه جهانی است در رابطه با مجموعه ظرفیت‌های در اختیار شکل می‌گیرند. این ظرفیت‌ها دربرگیرنده توانمندی‌های نرم و سخت می‌باشد. به عبارت دیگر توانمندی در اختیار بازیگری است که مشخص می‌سازد تا چه حدی امکان دستیابی به اهداف وجود دارند. این توانمندی دارای ابعاد متفاوت می‌باشند که جنبه‌های هنجاری و مادی را دربر می‌گیرند. اینکه کدامین یک از این دو بُعد از اهمیت فزون‌تری برخوردار هست بستگی مستقیم به موضوع، شرایط و شکل چینه‌بندی قدرت در گستره جهانی دارند. بدین روی نمی‌توان به‌طور یکپارچه به نفی یا تأیید یکی از جنبه‌ها به عنوان مطرح‌ترین و نافذترین نگاه را متوجه ساخت.

هدفمند بودن بازیگران آنها را مجبور می‌کند که در چارچوب‌های انتزاعی به ترسیم خط‌مشی‌ها نپردازند. اگر تکیه بر هنجارها، کمترین هزینه را برای توفیق ایجاد می‌کنند محققاً منطقی است که هنجارها را برجسته نمود اما اگر توجه به قدرت‌های مادی بسنده‌ترین شیوه برای در آغوش کشیدن پیروزی است به ضرورت نیاز به اولویت بخشیدن به آنها است. اما جدا از اینکه هنجارها معیار تصمیم‌گیری و یا استفاده از ظرفیت‌های مادی مد نظر می‌باشند مطلوب است که همیشه به توجیه اخلاقی برای ترسیم چرایی سیاست‌ها پرداخت.

توجیه اخلاقی هر سیاستی هزینه‌های دستیابی به اهداف را کاهش می‌دهد و مدیریت ضررها را امکان‌پذیر می‌سازد. از این جهت سیاست صرف اخلاقی غیر قابل پیاده شدن و ضرورت توجیه اخلاقی به شدت مطلوب می‌باشد. به همین روی باید گفت که تصمیم‌گیرندگان می‌بایستی در چارچوب مدل جبرانی به تصمیم‌گیری بپردازند. مدل جبرانی تأکید بر این دارد که با توجه به زرادخانه در اختیار (مجموعه عوامل حیات‌بخش قدرت در تمامی ابعاد آن) نوع موضوع، شرایط جهانی و ماهیت نظام بین‌الملل و اینکه کدامین شیوه و روش کمترین هزینه و فزون‌ترین بهره‌ها را نصیب می‌سازد، تصمیمات می‌بایستی اتخاذ شوند. مدل غیر جبرانی یک معیار مشخص و معین را برای تمامی موضوعات و شرایط مطرح می‌کند. در حالی که مدل جبرانی تأکید بر این دارد که هر زمان ضرورت ایجاب می‌کند می‌بایستی به معیارهای هنجاری تکیه کرد و هر زمان مقتضی است می‌بایستی به مؤلفه‌های سخت‌افزاری روی آورد و یا در صورت نیاز به ترکیبی از هر دو پرداخت.

پس در صحنه روابط بین‌الملل در دو مرحله می‌بایستی تصمیمات را حیات بخشید. در مرحله اول ضرورت دارد که به ساده‌سازی موضوع با توجه به اعتقادات، امکانات، تجربه و زمان دست زد. سپس به حذف و تعدیل گزینه‌ها باید پرداخت. در مرحله اول هدف ساده کردن برای ایجاد رضایت روانی است. در این مرحله تأکید بر ارزش‌های اخلاقی است. به دنبال مرحله فرایند که همان مرحله اول است مرحله دوم پا به صحنه می‌گذارد که مرحله پردازش است یعنی از بین گزینه‌های در برابر در چارچوب یک تحلیل عقلانی به آن گزینه‌ای که بالاترین سود و بهره را دارد باید متوجه شد.

در این چارچوب توجه معطوف به ارزیابی منطقی یعنی حداکثر نمودن سود است. پس در حیطه روابط بین‌الملل تصمیم‌گیری صرفاً نمی‌تواند متکی به یکی از ابعاد نرم و سخت باشد بلکه با توجه به یک مجموعه از عناصر است که می‌بایستی تصمیم گرفت که کدامین بُعد از اولویت برخوردار است. اما باید متوجه بود که همیشه باید خط‌مشی‌ها و سیاست‌ها برخوردار از توجیه اخلاقی برای به حداکثر رساندن بهره و بالا بردن ضریب موفقیت در راستای تحقق اهداف باشند.

ضرورت اهمیت جایگاه

شیوه‌های متعدد و متفاوت برای مطالعه روابط بین‌الملل را می‌توان برشمرد. برداشت تاریخی، تأکید بر مطالعه حوادث تاریخی به عنوان مبنای مطالعه قرار می‌دهد. چارچوب حقوقی، توجه وافر به قراردادهای بین‌المللی می‌نماید و اسناد حقوقی را اساسی معتبر برای

درک روابط بین‌الملل قلمداد می‌سازد. معیار ریاضی، مطالعات آماری و استناد به آمار و ارقام را مسیر علمی برای توجه به روابط بین‌الملل محسوب می‌سازد. برداشت اثبات‌گرایانه، تکیه بر طبقه‌بندی‌ها، تجارب و معیارهای اثباتی را نزدیک‌ترین شیوه به گریز از اعمال گرایش‌های ایدئولوژیک در مطالعه روابط بین‌الملل می‌داند. برداشت تحلیلی - سیستمی نگاه را متوجه رابطه علت و معلول و عوامل اثرگذار بر روابط بین‌الملل می‌کند. جدا از اینکه کدامین یک از این متد را برای تجزیه و تحلیل و وقوف به ماهیت روابط بین‌الملل انتخاب کنیم محققاً به لحاظ خصلت هر شیوه بعضی از مؤلفه‌ها و عناصر تأثیرگذار نادیده گرفته می‌شوند در حالی که مجموعه‌ای از عوامل دیگر به برجستگی فزون‌تری دست می‌یابند.

این واقعیت پُر واضح است چرا که مؤلفه‌ها از تأثیرگذاری یکسان برخوردار نیستند. پس نادیده انگاشتن مجموعه‌ای از عوامل و برجسته ساختن عناصر دیگر واقعیتی انکارناپذیر است. اما آنچه از قطعیت جهان‌شمول و حضور مداوم و پیوسته برخوردار است این مهم هست که تمامی بازیگران بدون استثناء در صدد ارتقا موقعیت و جایگاه خود در صحنه بین‌المللی می‌باشند. جدا از چارچوب‌های ایدئولوژیک حاکم، بدون در نظر گرفتن سطح توسعه، بی‌تفاوت به کیفیت جغرافیایی و نادیده انگاشتن ماهیت ساختار قدرت سیاسی، این نکته از جهان‌شمولی یکپارچه برخوردار است که بازیگران در قلمرو بین‌المللی اهمیت فراوان برای جایگاه و موقعیت خود قائل هستند. محققاً دلایل متعدد و احتمالاً متفاوت با توجه به ویژگی‌های بومی برای این نگاه و درک وجود دارد که از جغرافیایی به جغرافیایی دیگر و از مقطعی تاریخی به مقطع دیگر متفاوت است. ولیکن آنچه چالش‌ناپذیر است این نیاز بازیگران به ارتقای جایگاه است. آنانی که اعتقاد بر این باور دارند که «جهان مستقل از فکر و زبان فرد ناظر می‌باشد» (ونت، ۱۹۹۹، ص ۵) نیاز بازیگران به ارتقای جایگاه و یا حداقل حفظ آن را الزامی می‌دانند چرا که تأثیرگذاری و نقش‌دهی را ممکن می‌سازد. این درکی است که نه تنها اثبات‌گرایان آن را اعتبار می‌بخشند بلکه معتقدان به امانوئل کانت نیز گریزی جز پذیرش آن ندارند. البته تنها آن دسته از کانتی‌هایی که در متن منطوق ارائه شده به وسیله کانت در کتاب صلح دائمی^۲ به صحنه روابط بین‌الملل می‌نگرند. قطب فکری مقابل هم که در آن سوی طیف تئوریک قرار می‌گیرد، دقیقاً این ایده را به صحنه می‌آورد. از نظر کسانی که «در شکل دادن به جهان، فکر است که جهان را در سرهای ما واقعیت می‌بخشد» (انف، ۲۰۰۹، ص ۱۹۴) تلاش بازیگران برای دستیابی به فزون‌ترین جایگاه‌ها را طبیعی قلمداد می‌سازند.

1. Went

2. *Perpetual Peace*

3. Onuf

جایگاه از این روی از اهمیت فراوان برخوردار است که نافذ بودن را میزان می‌دهد. رابطه مستقیم بین موقعیت بین‌المللی و نفوذ جهانی وجود دارد. کیفیت جایگاه است که حد و حدود جهت‌دهی و نفوذ را مشخص می‌سازد. پس از یک‌سو جایگاه است که سطح تأثیرگذاری را معین می‌کند. این بُعد بین‌المللی جایگاه است. بازیگران خواهان به دست آوردن مرتفع‌ترین جایگاه و بالاترین پله در نردبان حضور بین‌المللی هستند چرا که پرستیژ را ممکن می‌سازد. اما نیاز به جایگاه و تلاش برای ارتقای آن دارای بُعدی دیگر در کنار بُعد بین‌المللی است. این را باید بُعد داخلی محسوب کرد. بازیگران خواهان جایگاه رفیع بین‌المللی هستند چون که به پیامدهای داخلی آن بسیار متوجه هستند. منزلت در قلمرو بین‌المللی به‌طور اتوماتیک به اعتبار داخلی ترجمه و تبدیل می‌شود.

البته برای اینکه بازیگری در داخل به اعتبار دست یابد مجموعه وسیعی از عوامل باید دست‌به‌دست دهند تا بستر لازم فراهم شود. اما آنچه محرز است این مهم است که اقتدار و پرستیژ بین‌المللی، پی‌آمدها و لرزه‌های مثبت را در داخل کشور بازیگر حیات می‌بخشد. پس متوجه می‌شویم که چرا بازیگران این چنین در پی کسب منزلت بین‌المللی هستند. منزلت از یک‌سو نافذ بودن و اثرگذاری بین‌المللی را امکان‌پذیر می‌سازد و از سویی دیگر به ضرورت اشتها مثبت داخلی را ممکن می‌کند. جایگاه است که منزلت را ممکن می‌سازد. کشورها به عنوان بازیگران بین‌المللی اهمیت وافر برای ارتقای بین‌المللی و اشتها داخلی قائل می‌باشند. این واقعیتی است که در تمام اعصار و در تمامی جغرافیایها و به وسیله تمامی راهبران لمس شده است. تلاش برای تحقق هدفی واحد در دو حوزه داخلی و بین‌المللی به این دلیل می‌باشد که تمامی بازیگران در وهله اول در تلاش برای اجتناب‌ناپذیر نمودن یک خواست یکسان هستند. تمامی راهبران سیاسی بی‌توجه به قالب‌های ایدئولوژیک که به صحنه می‌آوردند و بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های متفاوت که کشورهایشان دارا هستند و بی‌توجه به طیف سیاست‌هایی که اعلان و اعمال می‌کنند خواهان یک تضمین واحد هستند. تمامی آنان در تلاش هستند که از «ضرر سیاسی»^۱ (میتز،^۲ ۱۹۹۷، ص ۵۵۳-۵۵۶) به هر قیمتی، و به هر شیوه‌ای و به هر استدلالی ممانعت به عمل آورند. دغدغه در خصوص ضرر سیاسی منجر به این می‌شود که تمامی فعالیت‌ها و کلیت اقدامات و سیاست‌هایی که تصمیم‌گیرندگان به آنها حیات می‌دهند به‌شدت متأثر از این هدف غایی گردد. با در نظر گرفتن این واقعیت است که به تمامی تصمیم‌گیرندگان و رهبران سیاسی به چشم بازیگران هدفمند^۳ باید نگریسته شود.

1. political loss

2. Mintz

3. purposive

رهبران در چارچوب هدف غایی ممانعت از ضرر سیاسی و یا به حداقل رسانیدن آن است که قدم به حوزه تصمیم‌گیری و طراحی سیاست‌ها و حیات بخشیدن به خط‌مشی‌ها می‌گذارند. عنصر تحت‌الشعاع قراردهنده ذهنیت رهبران سیاسی در رابطه با عملکردهایشان و جهت‌گیری‌ها همانا مسئله مدیریت ضرر سیاسی و کنترل آن می‌باشد. چون نهایت معین و مشخص است و تردیدی در اعتبار آن در چشم رهبر سیاسی نیست، تنها چیزی که باید به چشم آید این می‌باشد که چگونه و به چه شکلی این هدف تحقق یابد.

هدفمند بودن این چشم‌انداز را گریزناپذیر می‌سازد. تصمیم‌گیرندگان برای اینکه از ضرر سیاسی ممانعت کنند تلاش وافر می‌کنند که در صحنه بین‌المللی از حدکثر پرستیژ و اعتبار برخوردار شوند تا بتوانند در شکل حداقل آن شرایط روانی را در قلمرو جهانی طوری شکل دهند که تجاوز نظامی و یا اعمال فشار از سوی قدرت‌های معارض و یا دشمن را به حداقل برساند. هرچه پرستیژ جهانی فزاینده‌تر باشد، قدرت مانور برای ممانعت از فشار و اعمال زور به وسیله بازیگر مخالف به حداکثر می‌رسد. در اختیار داشتن اعتبار و پرستیژ جهانی عاملی می‌شود که محیط روانی در سطح بین‌المللی به گونه‌ای رقم بخورد که رهبران سیاسی کشور احساس کنند که خطر هجوم، تجاوز و اعمال فشار در شکل‌های مختلف کمترین امکان را برخوردار است.

اعتبار جهانی رهبران سیاسی را برخوردار از آسودگی روانی می‌کند که این بسیار مهم و حیاتی در رابطه با تصمیم‌گیری و سیاستگذاری با کمترین دغدغه و به ضرورت کاهش ضریب اشتباهات است. اعتماد و استحکام روانی برای رهبران سیاسی که از بستر بالندگی بین‌المللی حادث می‌شود جایگاه رهبران سیاسی و در نتیجه احتمال ضرر سیاسی آنها را کاهش می‌دهد. اعتباری که از جایگاه رفیع به دست می‌آید در صحنه داخلی موجب حیات یافتن سرمایه سیاسی می‌شود که رهبران می‌توانند از آن استفاده کنند تا از یک سو موقعیت خود را مستحکم سازند و از سویی دیگر با انرژی فزون‌تری به طراحی و اعمال سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها پردازند. اعتبار ناشی شده از پرستیژ بین‌المللی به راحتی و با سرعت فراوان به وسیله رهبران سیاسی کانالیزه می‌شود و به حیطه داخلی سرازیر می‌شود تا موقعیت داخلی تحکیم شود.

اعتبار در صحنه بین‌المللی در عین اینکه احتمال اعمال فشار و تهاجم نظامی را به لحاظ برتری روانی کاهش می‌دهد از همه مهم‌تر باعث می‌شود که در قلمرو داخلی، تصمیم‌گیرندگان با وضوح فزون‌تری در راستای هدف غایی خود اقدام کنند و از تمامی منابع در اختیار بهره می‌گیرند تا بتوانند مانع ضرر سیاسی شوند و یا آن را به حداقل کاهش دهند. جایگاه بین‌المللی

در صورتی که اعتبار ایجاد کند محققاً در وهله اول باعث ارتقای عملکرد جهانی کشور می‌شود ولیکن آنچه برای تصمیم‌گیرندگان احتمالاً از اهمیت فراوان‌تر است این می‌باشد که رهبران سیاسی به سرمایه‌ای دست می‌یابند که منجر به مستحکم شدن موقعیت آنان می‌شود. این بهره‌ای غیر مستقیم و غیر نیت شده است ولیکن بهره‌ای است که هر رهبر سیاسی آن را طلب می‌کند چون که ابزار در اختیار برای تداوم حضور در صحنه سیاسی را فزون‌تر و تقویت می‌کند. با در نظر گرفتن اینکه رهبران سیاسی در وهله اول خواهان ممانعت از ضرر سیاسی هستند پس پُر واضح است که در شکل دادن به روابط خود با کشورهای دیگر و در رابطه با کیفیت عملکردها در صحنه بین‌الملل از تمامی ابزار و شیوه‌های در دسترس و از تمامی موقعیت‌ها به گونه‌ای بهره‌برداری کنند که این غایت مسجل شود.

توانمندی اخلاقی و مدل‌های دوگانه

کشورها در قلمرو گیتی از سطح توسعه اقتصادی متفاوت، ساختارهای سیاسی متمایز، ارزش‌های فرهنگی غیر همسو و منافع مختلف برخوردار هستند. این سبب می‌شود که کشورها در رابطه با موضوعات یکسان این را صلاح تشخیص دهند که سیاست‌هایی را دنبال کنند و خط‌مشی‌هایی را پی بگیرند که با یکدیگر سنخیت نداشته باشد. در عین حال کشورها با توجه به جایگاه و منزلت بین‌المللی که از آن برخوردار هستند موظف به ایفای نقش‌های خاص و مشخصی نیز می‌توانند باشند. این نقش‌ها آنها را مستلزم می‌سازد که در قالب‌های معینی ظاهر شوند و اقدامات خاصی را برای خود مقرر کنند. ویژگی‌های داخلی، استعدادها در اختیار در قلمرو درونی و ماهیت نقش و یا نقش‌ها در صحنه بین‌المللی، کشورها را مجبور می‌کند که اولویت‌ها و شیوه‌های تحقق اهداف را در رابطه با این واقعیات انتخاب کنند.

رهبران کشورها که مسئولیت تصمیم‌گیری را بر عهده دارند می‌بایستی به گونه‌ای در روند اولویت‌دهی و متد مشخص کردن حرکت کنند که هدف نهایی آنها که ممانعت و یا به حداقل رساندن ضرر سیاسی است فرصت جلوه‌گری پیدا کند. در صحنه بین‌المللی بازیگران عملکردهای غیر متفاوت و تقسیم شده را فاقد هستند. در صحنه بین‌المللی بازیگران تابع یک قدرت فائقه نیستند و در صحنه بین‌المللی سلسله‌مراتب برای متمایز ساختن بازیگران وجود ندارد (والتز،^۱ ۱۹۷۹، ص ۱۰۳-۱۱۳). به عبارت دیگر باید گفت که صحنه بین‌المللی قلمروی افقی و به شدت انطباق‌پذیر است که بازتاب ماهیت غیر دستوری و به شدت سیاسی

است که «در آن وظیفه امر و نهی و میل اطاعت اصولاً وجود ندارد». (برنارد،^۱ ۱۹۴۸، ص ۱۵۰ و ۱۵۱) در چنین محیطی که بازیگران فعالیت دارند در صورتی که نظم نقض شود یعنی قواعد و ضوابط حاکم بر رفتارها که در قراردادها، قطعنامه و منشورهای حیات‌بخش نهادها ذکر شده است به سخره گرفته و نادیده انگاشته شود ضرورتاً با تنبیه مواجه نمی‌شود. صرف نقض قوانین مندرج در حقوق بین‌المللی و ارزش‌های مقبول باعث نمی‌شود که بازیگر متجاوز و ناقض قواعد و مقررات به تنبیه گرفتار آید.

معیار اینکه نقض ضوابط و مقررات و رویه با اقدام قاطع و تنبیه‌کننده روبه‌رو شود بستگی فراوان به جایگاه بازیگر نقض‌کننده رویه‌های حاکم و کشور مورد تجاوز و فشار دارد. پس بازیگرانی که از جایگاه مطرح بین‌المللی برخوردارند، بازیگرانی که از حجم بالای توانمندی بهره‌مند و بازیگرانی که متحدان و حامیان صاحب قدرت را دارا هستند به صرف وجود این ویژگی‌ها در صورتی که رویه‌های حاکم جهانی را نقض کنند این احتمال را در برابر دارند که هزینه‌ای برای اقدام خود نپردازند.

با در نظر گرفتن این واقعیات است که رهبران کشورها که دغدغه اصلی و اولویت غایی آنها ممانعت از ضرر سیاسی است تلاش را بر این قرار می‌دهند که از تمامی ابزار و امکانات بهره ببرند تا نتایجی را رقم بزنند که برای آنان ماهیت راضی‌کننده داشته باشد. کشورها برای اینکه در صحنه بین‌المللی در سراسیمه سقوط قرار نگیرند و به جایگاهی که از نظر آنان مطلوب است دست یابند از تمامی امکانات که در زرادخانه ملی آنان وجود دارد بهره می‌برند. زرادخانه ملی متشکل از توانمندی‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و دیپلماتیک است. برای بهره‌وری از این ظرفیت‌ها که در زرادخانه موجود است کشورها به شیوه‌ها و متدهای متفاوت متوسل می‌شوند. اما اینکه چه نوع توانمندی به وسیله بازیگر استفاده می‌شود بستگی تام به نوع موضوع، ماهیت ساختار قدرت، چینه‌بندی‌های اجتماعی، الگوهای فرهنگی مستقر، ظرفیت‌های اقتصادی موجود، کارآمدی سازمان نظامی و شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. پس پُر واضح است زمانی که تصمیم‌گیرندگان درصدد تصمیم‌گیری و طراحی سیاست‌ها برمی‌آیند در حیطه بین‌المللی با توجه به عوامل و مؤلفه‌های ذکر شده به این ارزیابی می‌پردازند که چه عنصری و یا چه عوامل موجود در زرادخانه را به کار بگیرند که اهداف مطرح شده را بتوانند با کمترین هزینه و فزون‌ترین بهره‌ها تحقق بخشند.

1. Barnard

رهبران سیاسی چه زمانی که گزینه سیاست پیشقدمانه^۱ و چه زمانی که گزینه سیاست واکنشی^۲ را دنبال می‌کنند، خواست نهایی را که همانا تحقق اهداف در عین ممانعت از ضرر سیاسی است را دنبال می‌کنند. در صحنه بین‌الملل کشورها برای خود در رابطه با اینکه چگونه در قلمرو گیتی به اقدام دست بزنند یک سطح آستانه^۳ قائل نیستند. به همین روی است که در رابطه با یک موضوع واحد در یک زمان خاص در دو حیطه جغرافیایی متفاوت، بازیگر به اقدامات متفاوت دست می‌زند و سیاست‌های متمایز اتخاذ می‌کند. با وجود اینکه بسیاری از کشورها تعریف مشخص از منافع ملی دارند، با وجود اینکه در بسیاری از جوامع نقش گسترده‌ای برای افکار عمومی که به شدت متأثر از مبانی ارزشی مشخص و اعتقاد شده است وجود دارد و با در نظر گرفتن اینکه در بسیاری از جوامع فرایند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری به شدت نهادینه شده است، اما به وضوح مشاهده می‌کنیم که تصمیمات غیر یکسان در رابطه با موضوعات واحد گرفته می‌شود. مدل سیاستگذاری و تصمیم‌گیری که بازیگران براساس آن به اقدامات خود هویت می‌دهند اصولاً مدل غیر جبرانی^۴ نمی‌باشد (پین،^۵ ۱۹۸۸، ص ۵۳۴ و ۵۳۵).

پس یک شاخص تعیین‌کننده و همه‌گیر و جامع حیات بخش تصمیمات رهبران سیاسی در قلمرو بین‌المللی و در مدیریت روابط خود با دیگر بازیگران و یا تصمیم‌گیری در خصوص موضوعات جهانی نمی‌باشد. اگر مدل غیر جبرانی مبنای تصمیم‌گیری قرار گیرد به این معنا است که تمامی گزینه‌ها مطرح می‌شوند و هر گزینه‌ای که با شاخص و معیار هماهنگ و منطبق نباشد به کناری گذاشته می‌شود و کاملاً منتفی می‌گردد. پس اگر گزینه‌ای کاملاً و صددرصد مطابقت با معیار نداشته باشد از دور ملاحظه خارج می‌شود. اما موضوع این است که با توجه به اینکه تصمیم‌گیرنده هدفمند است این شیوه اصلاً کارآمد و شدنی نیست. هیچ تصمیم‌گیرنده‌ای دسترسی به تمامی اطلاعات مورد نیاز در رابطه با یک شرایط خاص ندارد. آنچه ویژگی مشابه تصمیم‌گیری در تمامی قرون و تمامی جوامع بدون توجه به تمایز است دارد محدود بودن اطلاعات است. کسب اطلاعات بسیار پرهزینه است و برای اینکه به حداقل برساند عدم قطعیت را شاهد هستیم که تصمیم‌گیرندگان غالباً به اولین گزینه‌ای که حداقل شرایط را داشته باشد بسنده می‌کنند (استینر،^۶ ۱۹۸۳، ص ۳۷۳-۳۹۲). تصمیم‌گیرندگان برای اتخاذ سیاست با توجه به نوع موضوع و شرایط نگاه به زرادخانه خود

1. proactive

2. reactive

3. threshold

4. noncompensatory model

5. Payne

6. Steiner

می‌نمایند و نتیجه می‌گیرند که کدامین یک از توانمندی‌های داخل این زرادخانه با کمترین هزینه و فزون‌ترین بهره برای آنان هدف را محقق می‌سازد. به همین روی است که رهبران سیاسی به استفاده از مدل جبرانی^۱ روی می‌آورند (بیلینگز،^۲ ۱۹۸۳، ص ۳۳۳). این بدان معنا است که به ابعاد متفاوت که در زرادخانه دارند نگاه می‌کنند. توجه را معطوف به ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و غیره می‌کنند. به شرایط داخلی و خارجی توجه را معطوف می‌کنند. تمامی جنبه‌های ضعف و تمامی نقاط قوت را نظاره‌گر می‌شوند. در این فرایند جستجو برای یافتن بهترین و شکل دادن به راضی‌کننده‌ترین خط‌مشی متوجه می‌شوند که در بعضی از ابعاد توانمندی بالا و ظرفیت نافذ بودن فراوان و در دیگر ابعاد احتمالاً توانمندی‌ها قلیل و ضریب نفوذ کم است.

پس فراوانی در بعضی از ابعاد می‌آید و قلت در دیگر ابعاد را جبران می‌کند. پس یک شاخص و معیار دائمی و همیشگی برای اینکه خط‌مشی‌ها طراحی شوند وجود ندارد. در شرایط متفاوت و با توجه به موضوعات مختلف ابعاد اندازه‌های متفاوت می‌یابند. با در نظر گرفتن این نکته است که می‌بایستی گفت که چرا تصمیمات اخذ می‌شوند. چون هدف غایی جلوگیری از ضرر سیاسی است در رابطه با موضوعات که در صحنه بین‌المللی می‌بایستی در رابطه با آنها تصمیم گرفته شود از زرادخانه آن توانمندی‌هایی به کار گرفته و آن توانمندی‌هایی اولویت داده می‌شوند که راضی‌کننده باشند. با در نظر گرفتن اینکه اطلاعات کاملاً در دسترس نیستند و محدودیت اطلاعاتی وجود دارد و با در نظر گرفتن اینکه محدودیت زمانی برای اخذ سیاست‌ها هست و با وقوف به این نکته که اهداف بازیگران به دلایل بین‌المللی و داخلی کاملاً مشخص نیستند تصمیم‌گیرندگان در این راستا تلاش می‌کنند که به رضایت دست یابند و نگرش بهینه‌گرا را تعقیب نمی‌کنند (سیمون،^۳ ۱۹۵۹، ص ۲۷۹).

ظرفیت اخلاقی و ماهیت مشروط آن

پرواضح است که دستیابی به فزون‌ترین توفیق با توجه به شرایط و امکانات بسنده‌ترین گزینه برای هر تصمیم‌گیرنده در قلمرو سیاست خارجی می‌باشد. تصمیمات در خلاً شکل نمی‌گیرند بلکه در رابطه با واقعیات حاکم، قالب‌های ذهنی و توانمندی‌های در اختیار حیات می‌یابند. محققاً تصمیم‌گیرنده با در اختیار داشتن مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌ها، باورها،

1. compensatory model

2. Billings

3. Simon

اولویت و ترجیحات قدم به میدان سیاستگذاری می‌گذارد. اما تمامی اینها به شدت در چارچوب توانمندی‌ها و شرایط مقید می‌گردند.

ارزش‌های بازیگر می‌بایستی در چارچوب واقعیات مطرح و متجلی می‌شوند و به همین روی او با سبک و سنگین کردن تمامی جوانب است که تصمیم می‌گیرد در چه حیطه‌هایی، شرایطی و با چه شدت و حدتی به هنجارهای مطلوب خود فرصت خودنمایی بدهد. ارزش‌های اخلاقی بازیگر یکی از مؤلفه‌ها در زرادخانه او هستند که اهمیتشان با توجه به فاکتورهای بیرونی چه در صحنه داخلی و چه در قلمرو خارجی تعیین می‌شوند. پس صحبت از سیاست ارزشی (اخلاقی) و یا سیاست بی‌بهره از مؤلفه‌های اخلاقی بی‌بهره از اعتبار می‌باشد.

محققاً بازیگران در صورتی که از این فرصت برخوردار باشند که در چارچوب معیارهای ارزشی خود تصمیم‌گیری کنند و در تحقق آن کوتاهی نخواهند کرد چرا که رضایت را به ارمغان می‌آورد اما آنچه برای آنها در درجه اول از اهمیت برخوردار است دستیابی به اهداف است. این مهم از آن روی به جلوه‌گری می‌پردازد که تنها توفیق است که سرمایه سیاسی ایجاد می‌کند. با در نظر گرفتن اینکه جلوگیری از ضرر سیاسی تنها مسیر دسترسی به اعتبار و مشروعیت می‌باشد. پس پرواضح می‌شود که چرا اخلاق و ارزش‌ها و باورها ماهیت مشروط می‌یابند. بازیگران خواهان رسیدن به اهداف هستند و به همین روی می‌بایستی از تمامی امکانات و ظرفیت‌های در اختیار بهره ببرند. محققاً یکی از این توانمندی‌ها همانا ارزش‌ها و ظرفیت‌های اخلاقی در اختیار می‌باشد. اما باید توجه داشت که مؤلفه‌های اخلاقی تنها یکی از عناصر حیات بخش توانمندی در زرادخانه بازیگران است. همان‌طور که نمی‌شود از قدرت نظامی و یا اهرم‌های اقتصادی برای تحقق هر هدفی به عنوان تنها ابزار استفاده کرد به همان صورت هم این امکان وجود ندارد که معیار اخلاقی را چارچوب انحصاری دستیابی به هر سیاستی قرار داد. در مراحل مختلف تصمیم‌گیری تمامی عناصر دخیل هستند و این بازیگر است که می‌بایستی مشخص سازد که کدامین عنصر و یا مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها هستند که بالاترین میزان رضایت در کنار فزون‌ترین میزان بهره را که در بستر آن تحقق اهداف ممکن می‌گردد را به وجود می‌آورند.

در مرحله آغازین شکل‌گیری خط‌مشی‌ها پرواضح است که ارزش‌ها به صحنه می‌آیند که مسیر راه را مشخص سازند اما به ضرورت الزامات محیطی، الگوهای توزیع قدرت در صحنه جهانی، میزان نافذ بودن بین‌المللی بازیگران و واقعیات حاکم است که اولویت‌ها در حیات بخشیدن به خط‌مشی‌ها به عامل و یا مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها داده می‌شود. البته برای اینکه

کمترین هزینه و فزون‌ترین بهره در قلمرو روابط بین‌الملل به دست آید این یک الزام گریزناپذیر است که باید سعی وافر گردد که حتماً توجیه اخلاقی برای هر اقدامی به صحنه آید. حتی اگر هم اولویت با اخلاق در چارچوب بخشیدن به سیاست‌ها نیست عقلانیت حکم می‌کند که حتماً توجیه اخلاقی در سرلوحه کار قرار گیرد. سیاست اخلاقی (ارزشی) محققاً اگر در چارچوب شرایط مطلوب نمی‌باشد، به آن نمی‌بایست اعتنا کرد. پس شرطی بودن جوهر سیاست اولویت اخلاقی است اما توجیه اخلاقی سیاست‌ها همیشگی و الزامی است. در تمامی شرایط باید مطرح شود هرچند که در تمامی شرایط مؤلفه اخلاقی ممکن است ضرورت حضور نیابد.

تصمیم‌گیرندگان در خصوص اینکه چه اولویت‌هایی را باید در صحنه جهانی تعقیب و چه سیاست‌هایی را اجرایی کنند و چگونه به نقد و ارزیابی حیطه روابط بین‌الملل بپردازند در چارچوب یک مدل دومرحله‌ای می‌بایست فعالیت می‌کنند. در مرحله اول تصمیم‌گیرندگان در قالب رهیافت شناختی^۱ فعالیت می‌کنند. در این مرحله حاکمیت با فرایند است و ریشه‌های ترجیحات متجلی می‌شوند. در این مرحله تصمیم‌گیرنده، اطلاعات در اختیار را که در رابطه با شرایط و ماهیت زرادخانه دارد گرد می‌آورد. پس اطلاعات با در نظر گرفتن نوع توانمندی‌ها با توجه به اعتقادات فرد تصمیم‌گیرنده، تجربه او، محدودیت زمانی نگاه می‌شود. در این مرحله تصمیم‌گیرنده می‌آید و ساده‌سازی از طریق از بین بردن و نادیده انگاشتن بعضی از گزینه‌ها و تعدیل بعضی دیگر از گزینه‌ها را انجام می‌دهد تا به رضایت برسد. در اینجا او به مدل جبرانی تکیه می‌کند یعنی با سبک و سنگین کردن به نتیجه می‌رسد (رساتیک، ۲۰۰۱، ص ۴۰-۵۴). در مرحله دوم تصمیم‌گیرنده می‌آید به انتخاب از بین گزینه‌های باقیمانده با استفاده از چارچوب عقلانی می‌پردازد. در اینجا او به رابطه سود و زیان توجه می‌کند و آن گزینه‌هایی را انتخاب می‌کند که فزون‌ترین سود و کمترین هزینه را به بار می‌آورد. در مرحله فرایند توجه بیشتری به فضای داخلی می‌شود و در مرحله دوم توجه معطوف به محیط بین‌الملل فزون‌تر است. در مرحله اول هدف ساده کردن برای ایجاد رضایت و در مرحله دوم حداکثر کردن میزان بهره از بین گزینه‌های باقی مانده است. در مرحله اول تأکید بر ارزش‌ها، ترجیحات، تجارب و آگاهی به محدودیت اطلاعات است در حالی که در مرحله دوم تأکید بر ارزیابی منطقی از ابزار و عناصر است. در مرحله فرایند، ارزش‌های بازیگر که محققاً ماهیت اخلاقی هم دارند نقش در فرایند کنار گذاشتن بعضی از گزینه‌ها دارند.

1. cognitive

2. Rosatic

پس اگر هر اخلاق به عنوان یکی از ظرفیت‌های موجود در زرادخانه مورد توجه قرار گیرد تنها یکی از مؤلفه‌ها است این مؤلفه در خدمت ساده‌سازی و بسترسازی برای از بین بردن گزینه‌ها و محدود ساختن گزینه است. عامل تعیین‌کننده اخلاق نیست بلکه تنها بخشی از مجموعه مؤلفه‌ها است. بازیگران معیارهای اخلاقی را شاخص قرار نمی‌دهند همان‌طور که دیگر معیارها شاخص نیستند. بازیگر می‌آید و به هر مؤلفه‌ای یک وزن اعطا می‌کند و با توجه به موضوع مورد نظر آنها را به صحنه می‌آورد. در یک شرایط وزن اخلاق زیاد است در حالی که در رابطه با موضوع دیگر، وزنی که به اخلاق اعطا می‌شود ممکن است کم باشد. اخلاق در قلمرو روابط بین‌المللی به همین دلیل ماهیت و چهره دوگانه دارد. هر زمان استفاده و بهره‌وری از اخلاق سبب‌ساز ایجاد رضایت برای تصمیم‌گیرنده شود یعنی اینکه اخلاق بازتاب منافع و اخلاق مکمل قدرت باشد، پی‌آمد آن مثبت است. هر زمان بهره‌وری از اخلاق به سبب عدم تعریف منافع ملی و به دلیل گستردگی ضعف باشد پی‌آمدهای منفی خواهد داشت. تصمیم‌گیرندگان چون هدف غایی را ممانعت از ضرر سیاسی می‌دانند پس پرواضح است که هنگامی از اخلاق به عنوان یک مؤلفه برجسته در روابط بین‌الملل استفاده و آن را برجسته در شکل دادن به سیاست‌های خود می‌کنند که پیامدهای مثبت را در نظر دارند. البته تمامی بازیگران از مقوله‌های اخلاقی صحبت می‌کنند اما باید توجه کرد که به اعمال آنها نمی‌پردازند. صحبت از اخلاق هنگامی برجستگی می‌یابد که اعمال شود و تنها هنگامی اعمال شود که پیامدهای مثبت داشته باشد.

سخن پایانی

در صحنه روابط بین‌الملل به دلیل اینکه نظم نقض‌شدنی بدون تقبل هزینه در تمامی موقعیت‌ها است، بازیگران موظف هستند که در راستای هدف غایی که همانا ممانعت از ضرر سیاسی است نگاه جبرانی به تصمیم‌گیری داشته باشند. این بدان معنا است که به هر مؤلفه، ظرفیت و توانمندی که در فرایند تصمیم‌گیری دخیل است وزن اعطا کنند. پرواضح است که با توجه به امکانات و نوع موضوع در هر شرایطی وزن متفاوت به مؤلفه‌ها اعطا می‌شود. با توجه به این نکته است که متوجه می‌شویم هیچ‌گاه یک شاخص اصلی جهان‌شمول و همه‌گیر برای حیات بخشیدن به تصمیمات و سیاست‌ها وجود ندارد. اخلاق به عنوان یک مؤلفه تنها یکی از عوامل تأثیرگذار است و نمی‌توان سیاست اخلاقی را به عنوان اصل، معیار و اعتبار ویژه اعطا کرد.

منابع

- Alexander, Went, *Social theory of International Politics*, Cambridge: Cambridge University Press, 1999.
- Nicholas, Onuf, "Structure? What Structure?" www.sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav vol.23, no.2, 2009.
- Alex Mintz, Nehemia Geva, Steve Redd & Amy Carnes, "The Effect of Political Dynamic and Static Choice Sets on Political Decision Making: An Analysis Using the Decision Board Platform", *American Political Science Review*, vol.91, 1997.
- Kenneth N. Waltz, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979.
- Chester Barnard, "On Planning for world Government", *Organization and Management*, Cambridge: Harvard University Press, Barnard (ed.), 1948.
- J. Payne, J. Bettman and E. Johnson, "Adaptive Strategy Selection in Decision Making", *Journal of Experimental Psychology*, vol.14, 1988.
- Miriam Steiner, "The Search for Order in a Disorderly World: World Views and Prescription a Organization", vol.37, 1983.
- Robert Billings and S. Marcus, "Measures of Compensatory and noncompensatory Models of Decision Behavior Process Tracing Versus Policy Capturing", *Organizational Behavior and Human Performance*, vol.31, 1983.
- Herbert Simon, "Theories of Decision Making in Economics and Behavioral Science" *American Economic Review*, vol.49, 1959.
- Jerel Rosati, "The Power of Human cognition in the Study of World Politics", *International Studies Review*, vol.2, 2001.